

دور نمای تصوف در ایران

۱. اساس و پایه: یکی از حالات طبیعی نوع بشر - که از قدیمترین زمان ها وجود داشته و بعد از این هم موجود خواهد بود - حس «غیرت» و «رشک» است.

غیرت یعنی عدم رضایت از این که کسی دیگر، از آنچه حق ماست بدون اعتنا کردن به ما، بهره مند گردد. رشک هم شبیه به این است و آن نوعی از حسد است، یعنی دیگری دارای چیز یا چیزهایی باشد که ممکن بود یا هست که ما دارای آن چیز باشیم.

از آنجا که غالب مخاصمات و منازعات در دنیا بر سر همین حالت پیدا شده و می شود؛ پیغمبران و حکما برای تخفیف دادن به این آلام نفسانی، یعنی از میان بردن اسباب و جهات «رشک» و «غیرت» یا حسد و طمع، که حد افراط آن است آمده و کتاب ها آورده اند و قوانین و اصول مقرر کرده و دستورهای اخلاقی داده اند، و برای هر فردی حقوقی قائل شده اند تا از تجاوزات افراد و یا احساسات و عدم رضایت افراد دیگر ممانعت به عمل آوردند.

جمعی از حکما طریق «تربیت منفی» را پیش گرفتند و از این راه می خواستند از آلام مذکور جلوگیری نمایند، و مقصودشان آن بود که برای خود و فقرا، تسلیت و دلخوشی به وجود بیاورند، که با سعادت و دل خوش دنیا را بگذرانند.

این جماعت چون دریافته اند که با ایجاد حدود و ثغور حقوقی و اخلاقی، نه می توانند از بی عدالتی و طمع افراد متعددی ممانعت کنند و نه می توانند از غیرت و رشک و حس محرومیت افراد مظلوم، یا بی دست و پا بکاهند تربیت منفی را به وجود آوردند. تربیت منفی، یعنی ایجاد حس گذشت و بی اعتنایی به دنیا و مال و جاه و زر، که اصل منازعات و تولید رشک و غیرت و آلام زجر دهنده در بشر است که به سبب این حس گذشت، انسان از سر آنچه مایه و اصل غیرت و حسد است بگذرد و در عین حال شادان و مسرور و سعادت مند باشد.

از این نوع تربیت، در دین برهمنی به واسطه ی طبقه بندی مردم، و در دین بودایی به واسطه فلسفه اصلی خود دین - که حیات را عبارت از رنج و الم می شمارد و بنای زندگی را لازم الانهدام می داند - در قدیم وجود داشته است و در دین مسیح نیز تعلیماتی از این تربیت پیدا است و در مذهب مانوی (ثنویه) که تعالیم آن از بودایی و زردشتی و مسیحیت گرفته شده است،

این تعلیم از همه برجسته تر و نمودارتر ذکر شده و برای طبقه برگزیدگان امت، یعنی صدیقین (سندیکها) که معلمین و

پیشوایان دین هستند، داشتن زن و خانه و سرمایه و لباس زیاده از یک دست و حتی اقامت در یک محل به طور دائم یا

طولانی مدت ممنوع بوده است، ولی سایر طبقات امت از این ترک و تجرید معاف بوده اند.

در اسلام نیز با آنکه دینی سیاسی و اجتماعی است، باز تربیت منفی از ابتدا وجود داشته است.

می گویند پیغمبر (ص) زیادتر از چند بز و شتر شیرده که غذای خانواده او را می دادند و اثاثیه محدود و یک دست اسلحه و یک مرکوب هیچ نداشته است و می گفته است: من فقیرم و به فقر افتخار می کنم. (الفقر فخری)

باز می گویند چند نفر از دوستان او را «اصحاب صفه» می گفتند. این اشخاص در غرفه ای از غرفه های مسجد - که خانه محمد (ص) هم همانجا بود - منزل داشته و فقیر بوده اند و همیشه باهم و غالباً با پیشوای خود می زیسته اند؛ و اینها پاک ترین و با ایمان ترین یاران رسول محسوب می شدند و شماره آنان را به اختلاف از شش تا نه تن روایت کرده اند. علی (ع) و عمر، همیشه و حتی بعد از فتوحات بزرگ عرب که سوریه و مصر و ایران به تصرف آنها آمده بود، به همین طریق یعنی تحت اصول تربیت منفی و ترک دنیا و «زهد» زندگی می کردند و غذای آنها در زمان خلافت، نان و پیاز، یا نان و سرکه، یا نان خشک و نمک بوده است.

باید دانست که در دین اسلام، زندگانی راحت و استفاده از غذاهای خوب و لباس های اعلی ممنوع نیست، بلکه این زندگی بر اثر همان اصل مذکور است که اشاره شد، یعنی زهد و تربیت منفی در لزوم ترک لذت های دنیوی برای کسب یک تربیت عالی روحی و معنوی، یعنی شادی و سعادت دایمی و رهایی از آلام زحمات نفسانی از راه ترک و پشت پازدن به خواهش های نفسانی نامبرده.

۲- صوفی یعنی چه؟ از قرن سوم به بعد این کلمه (صوفی) و مردمی که آنان را صوفی می گفتند و اصول خاصی در زندگانی که آن را «صوفیگری - تصوف» می نامیدند، در میان مسلمین خاصه در پایتخت پر سر و صدا و غرق در تجمل و مملو از قدمت خلیفه ی بغداد، پیدا شد.

در اینکه اصل واژه صوفی از کجاست، حرف ها گفته می شود و ساده تر از همه ی قولها این است که صوف به معنی پشم گوسفند می باشد و صوفیان کسانی بودند که پیراهن آنها از پشم بافته شده بود، و جز این جامه کم بها و خشن و ناراحت - که لباس فقرای آن وقت بود - لباس بهتری نداشتند.

پیش از اینکه وارد این مطلب بشویم و در عقاید آنها بحث کنیم، مختصری از تاریخ تصوف می گوئیم.

باید دانست که تا کنون دقت و تحقیقی از منشأ واقعی تصوف به دست نیامده است، و این کار وظیفه محققین دانشمند امروزی است و در ایران و اروپا نیز جمعی به این تحقیقات سرگرم بوده و هستند که فقید جدید «نیکلسون» انگلیسی یکی از آنها بوده است. خود صوفی ها می گویند: تصوف از اصحاب صفه برای ما باقی مانده، و در واقع می خواهند این فلسفه را به

خود پیغمبر اسلام (ص) و رفقای نزدیک او نسبت بدهند. آنها ابوبکر و عمر و علی (ع) را از قدیمی ترین صوفیان می‌شمارند و بعد به همین ترتیب جمعی از زاهدان و صاحبان «تربیت منفی» از قبیل «حسن بصری» و زنی «رابعه» نام و «حبيب عجمی» و غیره از متقدمین اسلام را صوفی، و از پیشوایان تصوف نام می‌برند.

ولی امروز اهل تحقیق می‌گویند که اصحاب صفة و سایر فقرا و زاهدان اسلامی صوفی نبوده‌اند، و ابدأً نه با این اصطلاح آشنا بوده و نه این فلسفه و طرز تفکر را می‌دانسته‌اند، بلکه آنها فقط به تربیت منفی و ترک دنیا و عبادت خدا و عدم علاقه به مال و جاه، و به تزکیه روح به امید کسب سعادت بعد از مرگ و درک «بهشت»، زهد را پیشه کرده بودند، و تا امروز دلیل روشنی که بتوانیم آنها یعنی دوستان خاص محمد (ص) و سایر زاهدان قرن اول و دوم هجری را صوفی بدانیم در دست نداریم. و عنقریب شاید این عقیده قوت بگیرد که فلسفه ی تصوف و راه و رسم صوفیگری از هندوستان و دین برهمنی و بودایی یا به وسیله زندقیان و پیران مانی «سندیکها» در میان مسلمانان راه یافته است.

تصوف، در قرن سوم در بغداد قوت گرفت. یک قرن و نیم از آن نگذشته بود که وارد ایران شده و تا سرحدات دور دست این کشور – که پادشاهان بزرگ و کوچک از ایران و عرب و ترک بر آن حکومت می‌کردند – گسترده و شایع گردید، و در قرن پنجم هجری وارد ادبیات فارسی شد. اینجا باید گفت: جنس ایرانی که به اغلب احتمالات، خود موجد و مخترع این فلسفه بوده، زودتر با تصوف آشنا شد و ادبیات فارسی صد سال زودتر از عرب به اصول صوفیگری آراسته گردید.

معاریف صوفیان: جنید بغدادی، شبلی (از اهالی دماوند) سری سقطی (از ایرانیان)، حسین بن منصور حلاج (از اهالی بیضا، فارس)، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی (از ایرانیان)، ابوالحسن خرقانی ایرانی، ابوالقاسم قشیری نیشابوری، ابوسعید ابوالخیر (از مردم مهنه – نزدیک سرخس و ایبورد) و ... هستند.

هزاران تن از مشاهیر عرب و ایرانی و ترک و کرد تا امروز در تذکره‌ها ضبط شده که همه از پیروان صوفیه بوده‌اند. صدها شاعر فارس و عرب نیز سراغ داریم که خود از پیشوایان صوفیه بوده‌اند. مانند: حکیم سنایی غزنوی، شیخ عطار نیشابوری، خاقانی شروانی، کمال الدین اسمعیل اصفهانی، جلال الدین بلخی (معروف به ملای روم)، و شعرای بزرگی که بعد پیدا شده‌اند، مانند عبدالرحمن جامی، مغربی، حسینی استرآبادی، و از شعرای عرب مانند ابن فارض، محی الدین عربی (صاحب کتاب فلسفه ی تصوف مشهور به فصوص الحکم) و از متأخرین مثل نورعلیشاه، مشتاق علیشاه، صفی علیشاه و غیرهم.